

بسم الله الرحمن الرحيم

تحلیل شخصیت زن از دیدگاه نهج البلاغه

جلسه پنجم: پاسخ به دو سؤال

سؤال اول: طبق فرمایشات استاد، اگر انسان عقل قدسی خود را با زحمت و تلاش بیدار کند، صفات ذامه قرآن برای او تبدیل به صفات مادحه می شود؛ ولی طبق فرمایشات امام علی علیه السلام یک زن هر چه هم تلاش کند و عقل قدسی خود را فعال و بیدار کند، باز هم در موارد نقص ایمان و میراث و شهادت تغییری ایجاد نمی شود؛ یعنی به خاطر ایام خاص، تمام زنان چه با عقل قدسی و چه بدون آن نمی توانند به مراتب بالای ایمان برسند و در مورد میراث و شهادت هم احکام متفاوتی برای زنانی که عقل قدسی دارند و یا ندارند در شرع قائل نشده است و اصلاً عقل قدسی یک مسئله درونی است و احکام بر اساس ظواهر دین بنا شده است.

سؤال دوم: امام علی علیه السلام علت ناقص العقل بودن زن را بیان کردند، چطور شما تخصیص زدید و فقط مخصوص یک گروه از زنان کردید که در مرحله زنانه هستند در صورتی که وقتی حضرت علت را به صراحت بیان می کنند ما نمی توانیم به صورت شخصی تخصیص دیگری بزنیم با علت دیگر.

پاسخ استاد: امام علی علیه السلام فرمودند: «زنان ناقص العقل، ناقص الایمان و ناقص الحظوظ هستند.» شاهد و دلیل آورده اند. در مورد احکام است و همه زنان در برابر احکام برابرند؛ پس این که بگوییم وقتی عقل قدسی زن رشد کند احکام بر او مترتب نیست غلط است. تمام مضامین نهج البلاغه به دو بخش تقسیم می شوند؛ به جز خطبه هشتاد همانند منطق مضامین ذامه قرآن که در مورد انسان است می باشد؛ ولی این

خطبه مربوط به زمانی است که صفت زنانگی بروز می کند. این که احکام عمومی است و شامل همه زنان است، نه زمانی که عقل قدسی ندارند.

نکات:

۱. این نقص در ایمان و عقل و بهره، مطلق است؛ یعنی زن ناقص است و مرد کامل است یا این که نقص نسبی است؟ یعنی در بعضی جهات ناقص و در بعضی جهات کامل است. در بهره، نقص نسبی است؛ چون در بعضی موارد ارث زن مساوی یا دو برابر است؛ مثلاً اگر میت مرد باشد و فرزند نداشته باشد، مادر میت دو برابر پدر ارث می برد. و دیگر این که بهره مرد هم در منزل استفاده می شود و باز به زن می رسد. در مورد مهریه و نفقه نیز، زن نسبت به مرد کمال دارد، نه نقص. در مورد نقص ایمان همین طور است، در ایام خاص؛ اما در مورد ایام بارداری و زایمان، مضامینی آمده که در هیچ جایی نظیر آن برای مرد نیامده است، از قبیل این که زن بعد از زایمان از تمام گناهان پاک می شود؛ مانند روزی که از مادر متولد شده؛ اما مرد این بهره ها را ندارد. مرد نمی تواند به حدی برسد که به طهارت کامل برسد، مرد به راحتی دچار انکسار و شکستگی قلب نمی شود، در حالی که در رشد معنوی، اشک و دلشکستگی مرد ناقص است. مردها در اجتماع در مباحث اقتصادی درگیری دارند، از طرفی درگیری های روحی و زمینه های گناه برای مردان بیشتر است. در مورد شهادت و این که شهادت دو زن با یک مرد برابر است، اگر نقص مطلق باشد؛ پس همه جا باید عقل زن ناقص باشد؛ پس چرا تدبیر کامل منزل با زن است؟ مدیریت داخل منزل و همسر و فرزندان کار بسیار سختی است و نیاز به عقل و تدبیر دارد که در این مورد نیز عقل زن کامل تر است.

۲. نکته مهم این است که احکام و قوانین در تمام جوامع عقلایی براساس اغلب افراد قرار می‌دهند، نه برای همه افراد. مثلاً قوانین راهنمایی و رانندگی را در نظر بگیرید، ممکن است گفته شود: بعضی افراد خودشان نظم را رعایت می‌کنند؛ پس نیازی به چراغ راهنما نیست، در حالی که اگر قانون نباشد، اکثر مردم دچار هرج و مرج و بی‌نظمی می‌شوند. طبع انسان به دنبال آزادی و خوش‌گذرانی است. فلسفه قانون براساس نظام جزا و کیفر گذاشته می‌شود؛ وگرنه بیشتر افراد به قوانین پایبند نیستند، در مورد شریعت نیز همین‌طور است. وقتی قرار است حکمی قرار دهد، برای عموم است و افرادی که خود ملزم به رعایت احکام هستند را استثناء نمی‌کند. همه در برابر قانون برابرند. اگر در مواردی بعضی افراد را استثناء کند مشکل‌ساز می‌شود و حکمت جعل احکام از بین می‌رود؛ مگر افراد خیلی خاص مثل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم براساس وحی؛ پس احکام براساس غالب مردم است؛ مثل حکمی که بین امام علی علیه‌السلام و شخص یهودی بود و قاضی با وجود یقین به راستگویی امام علیه‌السلام؛ چون ایشان شاهد نداشتند، حکم به نفع شخص یهودی صادر شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «من براساس شاهد و یقین و سوگند عمل می‌کنم. در مورد بعضی از شما با این که می‌دانم حق با کیست؛ ولی طبق قانون رفتار می‌کنم.» قانون برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام و همه یکسان است؛ ولی حکمت قانون براساس اکثریت مردم است. در مورد نقص حظوظ؛ چون میراث زن نصف مرد است که البته در جهت اول گفته شد، نسبی است. از نگاه دیگر این که آیا همه زنان حظ آن‌ها نصف است؟ در شرایط کنونی جامعه زنانی که متکلف خانواده هستند، درآمد چند برابر دارند؛ اما غالباً متکلف خانواده مرد است؛ یعنی این بهره‌نصف در مورد عموم خانم‌ها است. نکته مهم این است که احکام براساس غالب زن‌ها از صدر اسلام تا قیامت و براساس مصلحت جعل می‌شود.

آیا زنان در طول زمان عاقلانه رفتار کرده‌اند؟ وقتی قرآن می‌فرماید: اکثر انسان‌ها تابع منافع حیوانی هستند؛ پس زنان نیز بر اساس خاصیت جنسیتی خود رفتار می‌کنند؛ همان‌طور که عموم مردان تحفظ‌گریزه ندارند؛ بنابراین احکام براساس اغلب افراد وضع می‌شود و جنبه عموم دارد، نه خاص و جزئی؛ پس دو شاهد زن براساس فطرت عموم خانم‌ها است که احساسات آن‌ها بر عقل برتری دارد. در مورد نقص ایمان، واقعیت دارد؛ ولی اسلام می‌فرماید: در این ایام وضو بگیرید و ذکر بگویید تا اتصال قطع نشود ولی عموم زنان این مسئله را رعایت نمی‌کنند و خود را راحت می‌دانند. در حالی که یک خانم می‌تواند امساک کند؛ ولی روزه نباشد و به این صورت نقص خود را جبران کند و البته عموم خانم‌ها این‌گونه رفتار نمی‌کنند. حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها؛ مثل عموم زنان نیستند؛ ولی نمی‌شود احکام را براساس وجود مبارک حضرت زهرا یا زنان خاص جعل کرد. مطلب اول این‌که این نقص نسبی است و دیگر این‌که احکام غالبی است. اگر انسان به مرحله عقل برسد، حکمت جعل احکام منقضی می‌شود و گناه را که می‌بیند منقلب می‌شود. خانم‌های عاقله به ظاهر تابع احکام هستند؛ ولی نقص بر آن‌ها وارد نمی‌شود. حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در منزل به امور خانه‌داری و تربیت فرزند و همسررداری می‌پرداختند و در همین حال بضعه پیامبر و انسیه حوراء بودند.

تمام عارضه‌های بدن و ارتباطات اجتماع از نقص و کمال و زیادی و کمی به وجود می‌آید؛ مثل نقص جسمی، تمام رابطه راکب و مرکوب است. فرض کنید در یک اتوبان در لاین‌های مختلف، اتومبیل‌های مختلف وجود دارد و هدف همه یکی است، مرکب‌ها یکی هستند؛ ولی راننده تعیین می‌کند با سرعت مناسب در مسیر مناسب حرکت کند و یا این‌که خودش را نابود کند. زن و مرد بودن، سلامتی و بیماری، فقر و ثروت و موارد دیگر همه ابتلائات برای رسیدن به هدف است. در حادثه کربلا هیچ نقش منفی

برای زنان وجود ندارد و بزرگترین جنایات را مردان انجام دادند. تفاوت مرکب‌ها، تفاوت مسیر حرکت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه خانم‌ها در مسیر رشد معنوی استعداد بالاتری دارند. در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!

شعوب و تمدن‌ها، نژادها، زن و مرد بودن، کشورهای مختلف و وضعیت‌های مادی مختلف، همه حکمتی دارند تا هر کدام جایگاه خود را در نظام هستی پیدا کنند.

گوهر ارزش نزد خدا تقوا است و زن و مرد و ایرانی و عرب نمی‌شناسد، اگر دو شاهد زن برابر یک مرد باشد، ارزشی برای مرد تولید نمی‌کند، نقص ایمان هم که قابل جبران است و نقص بهره به خاطر نداشتن تکلف خانواده است؛ البته در قرآن آمده اگر رزق انسان زیاد شود، شروع به طغیان می‌کند. معمولاً افرادی که به شرعیات پایبند باشند کمتر هستند؛ پس غنی بودن ارزشی ایجاد نمی‌کند و اگر برعکس بود؛ یعنی عموم خانم‌ها عاقل بودند، شهادت برابر می‌شد. اگر زن بخواهد در افق زنانگی خود عمل کند، در هنگام احساسات، خود را می‌بازد؛ ولی همین خانم می‌تواند در مسجد خطبه‌ای بخواند که پایگاه دشمن را بلرزاند که هنوز در تاریخ هیچ مردی چنین خطبه‌ای نخوانده است.

حالا در برابر این میزان کمال، شهادت و بهره چه ارزشی دارد؟

حکم قصاص به این خاطر است که اگر نباشد عمده مردم سرکش می‌شوند و کسی پایبند نیست. حد شرب خمر به این خاطر است که جامعه رها نشود. در مورد قصاص و شرب خمر، عمدتاً مردان بوده‌اند؛ پس این احکام عمدتاً برای مردان گذاشته شده است.

۳. مسئله سوم این که چرا حضرت فقط در مورد زنان صحبت می‌کنند؟

این سخنان سرزنش‌آمیز در مورد مردان هم زیاد بوده است؛ ولی چرا جنس زن در این جا مطرح است؟ خطبه ۸۰ در چه فضایی صادر شده است؟ امام علیه‌السلام با فتنه جمل روبرو هستند و این خطبه در مرکز فتنه خوانده شده است.

طلحه و زبیر از نظر مالی اقناع نشدند و سراغ عایشه رفتند و او را به عنوان رأس فتنه آوردند و باعث شدند ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر از قبایل مختلف و از دو جبهه کشته شوند.

در قرآن آمده: همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مادران مؤمنین هستند. آیا منظور از جهت عشق و محبت است؟ خیر؛ بلکه از جهت ازدواج است.

حضرت امام فرمودند: «جایگاهی که برای عایشه درست کردند؛ همانند جایگاه حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها بود و در برابر توهین به عایشه همان حسی را داشتند که نسبت به توهین به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها داریم.»

عایشه را به عنوان همسر پیامبر مقدس کردند، دنبال شتر او راه می‌رفتند و فضله شتر او را بو می‌کردند و می‌گفتند: بوی بهشت می‌دهد. عایشه محافظ داشت. وقتی حضرت

علی علیه السلام دستور دادند شتر او را بکشند به خاطر محافظت از شتر او صدها دست و پا قطع شد و در آخر شتر او پی شد.

در زمانی که همسر پیامبر را مقدس کرده بودند، حضرت فرمودند: «زنی که در مقابل مقام قدسی ولایت باشد، دیگر متعالی نیست و در مرحله حیوانی است. او یک همسر پیامبر؛ ولی یک زن منحرف است؛ همانند همسر حضرت لوط علیه السلام.»

وقتی می خواهید کسی را سرزنش کنید، معمولاً در قالب کنایه می گوئید. طوری صحبت می کنید که صفات او را داشته باشد و مستقیم سرزنش نمی کنید، اثر خطاب غیر مستقیم بیشتر است.

وقتی حضرت می فرمایند: نساء، ممکن است کسی بگوید: یا علی، حضرت فاطمه هم زن هستند؛ نه فاطمه زن نیستند، فاطمه انسیه حوراء هستند. مقام انسانی دارند. حضرت علی نیز مرد نیستند؛ بلکه انسان هستند. حضرت می خواهند بفرمایند که زن این گونه است؛ چون یک زن در مقابل ایشان ایستاده بود، نه معاویه.

نتیجه این که باز هم ناظر به طبیعت و ساختار مادی زن است، نه زمانی که تعبیر عقل قدسی و ملکوتی دارند که در مورد آن ها مطلقاً نقص صدق نمی کند. در مورد احکام هم نقص نسبی است.

حوزه مجازی مهندس طلبه

@onlinehawzah

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم